

# استانداردهای ایماندار ۳

## نور و نمک

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - بهار ۱۳۹۹



خدا به تکاتک شما برکت دهد. در این بخش از موعظه‌ی سر کوه، قصد داریم متی باب ۵ آیات ۱۳ تا ۱۶ را مورد بررسی قرار دهیم. ابتدا آیات مورد نظر را بخوانیم.

شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود.

شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد.

و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند آنگاه به همه‌ی کسانی که در خانه باشند، روشنایی می‌بخشد.

همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.

چند لحظه دعا کنیم. ای خدای قدوس، به ما قدرت عطا فرما تا از کلامت بشنویم و کلام تو ما را تبدیل کند تا به شباهت مسیح خداوند درآییم و همچنین عطا فرما تا بر حسب شنیدن کلامت سیمای مسیح در زندگی ما حک شود. در نام عیسی مسیح طلبیدیم. آمین.

در ابتدای بحث ویژگی استثنائی نمک را مورد توجه قرار داده و خواهیم دید که چرا مسیح در این قسمت چنین تمثیلی را به کار می‌برد. چنانچه می‌دانید دانشمندان معتقدند اگر اقیانوس‌ها که تقریباً قسمت اعظم کره‌ی زمین را تشکیل می‌دهند، دارای آب شیرین بودند دنیا دچار آلودگی می‌شد و زندگی برای بشر ممکن نبود. پس وجود آب شور تعادلی در کره‌ی زمین ایجاد کرده تا میکروب‌ها نتوانند بیش از حد تکثیر شوند و محیط لازم برای زندگی بشر فراهم شود. انسان از دیرباز همواره به فکر حفاظت از جان و مال خود در برابر عوامل طبیعی بوده است. این مسئله به طور خاص در مورد مواد غذایی صدق می‌کند. آدمی راه‌های بسیاری برای نگهداری مواد غذایی و حفاظت از آن در برابر فساد، کشف و ابداع کرده است. در همین راستا یکی از روش‌های به کار رفته در دنیای باستان، نمک‌سود کردن بود. به عنوان مثال ماهی را

نمک سود یا شور می کردند و بدین ترتیب آن را برای استفاده طولانی مدت نگهداری می کردند و این چنین مانع از فاسد شدن ماهی می شدند.

در آیه ۱۳ مسیح شاگردانش را چنین مخاطب قرار می دهد: «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود.» مسیح به کلیسا می گوید شما نمک جهان هستید. نمک به مواد غذایی مثل گوشت و ماهی و غیره می چسبد، در حقیقت چسبیدن نمک به مواد غذایی مانع از فساد آن می شود. این آیات گویای آن است که ایماندار نباید از دنیا فاصله بگیرد بلکه باید در بطن دنیا حضور داشته باشد. به این معنا که نباید حضورش منفعل باشد بلکه باید مانع از نابودی دنیا گردد. آیا می دانید یک ایماندار به چه شکل مانع از نابودی دنیا می شود؟ و چگونه مانع از فساد جهان می گردد؟ با رفتار، کردار و نحوه زندگی خود!

در پیدایش ۱۸، هنگامی که ابراهیم خدا را ملاقات کرد از او پرسید: خداوند! اگر ده نفر عادل در شهر سدوم و عموره باشند آیا باز هم آنجا را از بین خواهی برد؟ خدا پاسخ داد: اگر ده نفر عادل در شهر باشند، آنجا را از بین نخواهم برد. پس وجود ایمانداری که عادل شمرده شده و طبق عدالت خدا زندگی می کند، مانع از آن می شود که خدا حکم نابودی جهان را صادر کند چون حکم نابودی جهان به معنای نابودی خود او نیز می باشد. بنابراین ایماندار با حضور خداپسندانه اش در جامعه، مانع از نزول خشم الهی می شود و همچنین می تواند با رفتار و طرز زندگی خود الگویی برای تغییر وضعیت جامعه باشد.

در قرون وسطی با تهاجم ژرمن ها و شکست رومی ها، فساد در اروپا چند برابر شد. ایمانداران آن دوره، برای جدا شدن از دنیا به دیرها پناه بردند و بدین شکل دیرها در اروپا رونق یافت. گفته می شود یکی از علل ترویج فساد در اروپا و به وجود آمدن وضعیت ناپسند در قرون وسطی، همین مسئله بوده است. افرادی که می توانستند در جامعه تأثیرگذار باشند به دیرها پناه برده بودند. گاهی برخی به جنگل می رفتند و مکانی می ساختند تا به دور از دیگر انسان ها زندگی و

عبادت کنند. البته این افراد نتوانستند فرزندان شایسته‌ای به بار آورند و در واقع فرزندان‌شان فاسد، ناسازگار و ناآگاه باقی ماندند. تمام این مسائل باعث شد تا اروپا قدم به فساد و تاریکی قرون وسطی بگذارد زیرا هرکه زندگی پاکی داشت از جامعه فاصله گرفته بود. پس نمک زمانی می‌تواند مؤثر باشد که در تماس با مواد مورد نظر باشد تا از آن حفاظت کند.

مسیح در ادامه می‌گوید اگر نمک فاسد شود به کدام چیز باز نمکین شود؟ ترجمه‌ی دقیق‌تر این آیه چنین است: «اگر نمک فاسد شود از چه چیز برای حفظ مواد غذایی استفاده خواهد شد؟» نمکی که بر اثر نور خورشید یا عوامل مختلف خاصیت خود را از دست داده و ترکیب جدیدی پیدا کرده، دیگر نمی‌تواند مصرفی داشته باشد و آن را بیرون می‌ریزند و پایمال مردم می‌شود. در بسیاری از کشورها کلیسا خود را با جامعه هماهنگ کرد و طولی نکشید که به شکل اساسی زیر سؤال رفت. در واقع این چنین بود که فلسفه‌ی وجودی کلیسا زیر سؤال رفت. در بسیاری از نقاط دنیا کلیسا با دنیا هماهنگ شد و مسائل بسیاری را پذیرفت و سعی کرد مطابق مد روز عمل کند، و بدین ترتیب حرمت و ارزش خود را از دست داده و به یک نهاد کم‌مصرف و متعلق به گذشته تبدیل شد.

در قرن بیستم در اروپا، کلیسای کاتولیک بخش عمده‌ای از تمایلات دنیا را پذیرفت. در مورد تکامل صحبت کرد و اعلام کرد که این نظریه می‌تواند مورد قبول باشد. همچنین وقتی موضوع فساد و همجنس‌بازی مطرح شد، کلیسا آن را محکوم کرد ولی نه به شدتی که آن را زیر سؤال برده باشد بلکه فقط حالت تدافعی به خود گرفت. بدین شکل کلیسای کاتولیک و کلیسای لوتری در زمینه‌ی بسیاری از اساسی‌ترین تعالیم کتاب مقدس عقب‌نشینی کردند. به حدی که در طی چهل سال، تقریباً شصت درصد اعضای خود را از دست دادند و پس از آن بود که به کلیسا به عنوان میراثی متعلق به گذشته نگریسته شد. در واقع در اروپا نیازی به کلیسا احساس نمی‌شود. دلیل این امر هم آن است که کلیسا به اشکال گوناگون با دنیا سازش کرد و طعم خود را از دست داد.

البته آیهی فوق را می‌توان به شکل دیگری نیز مورد بررسی قرار داد. «اگر نمک طعم خود را از دست دهد چطور آن را باز خواهد یافت؟» تقریباً همگی ما هنگام صرف غذا از نمک استفاده می‌کنیم. حال کسانی را در نظر بگیرید که به علت ناراحتی قلبی یا بیماری‌های دیگر نمی‌توانند از نمک استفاده کنند، قطعاً غذا خوردن برای این افراد لذت‌بخش نخواهد بود. و همچنین چنانچه به یک فرد سالم نان بی‌نمک بدهند، او آن نان را نخواهد خورد زیرا از دیدش طعمی ندارد. ایمانداران باید هنگام روبرو شدن با گناه، طعم نمک داشته باشند. همان‌طور که نمک با از دست دادن طعم خود دور ریخته می‌شود، کلیسا نیز وقتی نتواند با حیات و پیغامش تأثیری بر دیگران داشته باشد، کنار گذاشته می‌شود. در این صورت از دید خدا مصرفی نخواهد داشت زیرا نمی‌تواند مانع از فساد جامعه شود.

مسیح در آیهی ۱۴ از مثال دیگری استفاده می‌کند و می‌گوید: «شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد.» مسیح گفته بود: «من نور عالم هستم و مادامی که روز است در نور آفتاب حرکت کنید.» مسیح آن نور است. او همان نوری بود که در روز می‌درخشید. در پیدایش ۱: ۱۴-۱۶ می‌خوانیم: «و خدا گفت: نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمان‌ها و روزها و سال‌ها باشند. و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند. و چنین شد. و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را.» می‌دانیم که نیر اصغر همان ماه است که برای سلطنت شب خلق شد. ماه هیچ نوری از خود ندارد بلکه باید نورش را از آفتاب بگیرد. می‌توان چنین تعبیر کرد که کلیسا آن نیر اصغر است که نور خود را از مسیح یعنی آن نیر اعظم می‌گیرد. با این توصیف چه وقت این نیر کوچک نمی‌تواند نور دهد؟ هنگامی که دنیا و ارزش‌های آن بین کلیسا و مسیح قرار گیرد آن وقت دیگر کلیسا نمی‌تواند رسالت خویش را انجام داده و در شب سلطنت کند.

عیسی مسیح در بخش دوم آیه از تصویر دیگری استفاده کرده و می‌گوید نمی‌توان شهری که بر کوهی بنا شده را پنهان کرد. چه کوهی؟ کوهی که در خوشابحال‌ها دیدیم و متوجه شدیم که چطور باید بر آن قرار گرفت. با مطالعه‌ی آن بخش از کلام خدا، دریافتیم که یک ایماندار چگونه در مسیر کوه خوشابحال‌ها حرکت می‌کند تا به اوج آن یعنی جایی که با زحمات مسیح شریک شود، برسد. عیسی فرمود هنگامی که پسر انسان بلند کرده شود همه‌ی انسان‌ها را به سوی خود جذب خواهد نمود. در اوج این کوه، هم با زحمات مسیح شریک می‌شویم و هم با جلال و قدرت نوردنده‌ی او. ممکن است با جفاها روبرو شده و به اشکال گوناگون مورد انتقاد قرار بگیریم اما هنگامی که بر روی این کوه بنا شویم دیگر پنهان نخواهیم بود. مسیح فرمود: «سخنانی که در خفا به شما گفتم بر بام‌ها اعلام نمایید.» پس نمی‌توانیم پنهان باشیم! شهری که بر کوهی (کوه مکاشفه) قرار می‌گیرد، نمی‌تواند پنهان باشد.

در زمان‌های گذشته سیستم نوردنده‌ی خوبی وجود نداشت و مسافران مسیرشان را از طریق دیدن شهری که بر بلندی ساخته شده بود پیدا می‌کردند. آری، نمی‌توان شهری که بر کوه مکاشفه و خوشابحال‌ها قرار دارد را پنهان کرد. باید به یاد داشت که آن شهر در نقطه‌ای بنا شده که اگرچه با زحمات و صلیب مسیح شریک است اما از همان جا نور می‌دهد. همان‌طور که پسر انسان بلند کرده شد و انسان‌ها را نیز جذب یا به عبارتی متوجه خود کرد. در هر صورت صلیب مسیح بر دنیا غالب شد. به همین ترتیب وقتی ما نیز صلیب خود را برمی‌داریم و بر این کوه قرار می‌گیریم، نور مسیحایی را به دنیا اعلام می‌کنیم، حال افراد یا قبول می‌کنند یا قبول نمی‌کنند!

و اکنون آیه‌ی ۱۵ را بخوانیم: «و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند. آنگاه به همه‌ی کسانی که در خانه باشند، روشنایی می‌بخشد.» می‌دانیم غیر ممکن است که چراغی افروخته شود و نورش مخفی بماند. می‌دانید که در گذشته چگونه چراغ را می‌افروختند؛ در آن روغن ریخته و سپس روشن می‌کردند. روغن، نماد روح‌القدس است.

ابتدا در چراغ روغن ریخته می‌شد سپس آن را روشن می‌کردند. وقتی خدا چراغ را روشن کند، شعله‌ی ایمان در زندگی ما برافروخته می‌شود و آن وقت است که باید آن را در چراغدان قرار داد. چراغ را زیر میز نمی‌گذارند بلکه باید در چراغدان قرار گیرد تا به تمام کسانی که در خانه (دنیا) هستند نور دهد. در خانه‌های قدیم معمولاً فقط یک چراغ وجود داشت چون خانه‌ها کوچک و تک اتاقه بودند و تمام اعضای خانواده در همان یک اتاق زندگی می‌کردند و در نتیجه یک چراغ داشتند و آن را در جایی قرار می‌دادند تا نورش بر همه بتابد.

در ادامه در آیه‌ی ۱۶ داریم: «همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.» مسیحی‌ای که خودش را مخفی می‌کند و اجازه نمی‌دهد نورش بر دیگران بتابد، در واقع رسالت اصلی خویش را فراموش کرده است. رسالت اصلی یک ایماندار این است که نور دهد. کلام خدا می‌گوید: «شما یک پیغام هستید، نامه‌ای نوشته شده به روح‌القدس.» ایمانداران، اولین پیغامی هستند که مردم دنیا با آن روبرو می‌شوند و اولین رساله‌هایی که دیگران آنها را می‌خوانند. مسیح دستور می‌دهد که بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را ببینند. درست است که عادل به ایمان زیست می‌کند ولی باید اعمال عدالت را نیز به جا آورده و فراموش نکنیم که ایمان بدون عمل، مرده است. نباید مسیحیانی منفعل باشیم. خدا می‌خواهد تا با روشی که منعکس کننده‌ی کار پسرش در زندگیمان است، باعث شویم مردم پدر را تمجید کنند. همان‌گونه که پدر از طریق پسر تجلی یافت و در جهان دیده شد، اکنون نیز از ما انتظار می‌رود تا به عنوان برادران مسیح که نخست‌زاده است، نور پدر را به جهان اعلام کنیم. نخستین پارامتری که نمایانگر شخصیت پدر است، سخنان و شعارهای ما نیست بلکه اعمال ماست.

در بسیاری از کشورهایی که در آنجا ایدئولوژی خاصی حاکم است، شعارهایی را می‌بینیم که معمولاً هم مشابه یکدیگرند. در این قبیل کشورها فقط شعار دیده می‌شود و چیزی اجرا نمی‌شود. در حقیقت مردم با شعار زندگی می‌کنند. انقلاب فرانسه پر از شعار بود، اما هیچ کاری



انجام نشد. انقلاب روسیه نیز به همین نحو بود. در حال حاضر در کوبا افرادی هستند که شغلشان شعارنویسی است. در زبان عبری واژه‌ی «دور» هم به معنی «کلمه» است و هم به معنی «عمل». ما از طریق اعمال خود شعار نمی‌دهیم بلکه پیغام خدا را متجلی می‌سازیم و این باعث می‌شود حتی کسانی که مخالف ایمان هستند نیز خدا را تمجید نمایند. چنانچه کلیسا در جایگاه خود بر کوه خوشابحال‌ها قرار می‌گرفت هرگز بسیاری از سؤال‌ها و تردیدهایی که در جهان نسبت به مسیح وجود دارد، مطرح نمی‌شد. زمانی که مسیح مرد، بسیاری از بی‌ایمانانی که در برابرش ایستاده بودند، گفتند که این شخص واقعاً پسر خدا بود. پیلطس بی‌رحم مجبور شد اعتراف کند که مسیح شخصی فوق‌العاده بود و گفت که در ریخته شدن خون او نقشی ندارد. این مسئله غیر قابل انکار است که مسیح متفاوت بود. بله، نور غیر قابل انکار است. دنیا مجبور است بپذیرد که قدرتی در کار است. **هنگامی که ایمانداران یاد بگیرند در جایگاهی حاضر شوند که خدا از آنها توقع دارد، آن وقت همان شهری خواهند شد که بر کوه بنا شده و نمی‌توان پنهانش کرد.**

وقتی مسیح مصلوب شد بسیاری تصور کردند که کارش تمام شده و برای همیشه از تاریخ محو شده است. زیرا افراد بسیاری ادعا کرده بودند که مسیح هستند اما نبودند و چون کشته شدند دیگر اثری از آنها باقی نماند. عیسی برخلاف تمامی آن مسیح‌های دروغین، بر روی تپه‌ی جلجتا درخشید و درخشش وی دنیا و قوانین آن را زیر و رو کرد. نظام حقوق بشر و نظام اخلاقی دنیا را عوض کرد و این تأثیر کار مسیح بر روی صلیب بود. در کوه خوشابحال‌ها آخرین گامی که از آن صحبت می‌شود زحمت است. کلام خدا می‌گوید: «خوشابحال زحمت‌کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.» کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد نمی‌تواند پنهان باشد بلکه کار خود را انجام می‌دهد و دنیا مجبور می‌شود در مقابل عظمت پدر آسمانی تعظیم کند. البته به شرطی که نوری که می‌تابانیم از خدا باشد و تنها شعار ندهیم! آمین.